



۲۰۱۹/۰۹/۲۲

ترجمه: دوکتور محمد اکبر یوسفی

## «ما با اسلحه پدران ما می جنگیم»

عضو هیأت تحریر مجله "سپیگل" «ایریش ویده من" (Erich Weideman)  
در بازدید از مهاجرین افغان در پاکستان»

«این افضل است، شهزاده کوچک ما»، همشیره شفاخانه می گوید. "او مربوط به یک فامیل معتبر و اصیل پشتونستان است." او قد خودش را در برابر مریض خود خم می کند، و یک چند کلمه را با او بزبان پشتو به گوشش، پچیچ می کند. شهزاده کوچک از سوی او با نا راحتی، چشمش را رد می کند و بازو را هم زیر کمپل می پوشاند. عیادت کننده می خواهد دست اش را بگیرد. اما همشیره او را مانع می شود و بازوی کوچک را با سرعت



Afghanische Flüchtlinge in Pakistan: Noch nie in der Geschichte ...

«مهاجرین افغان در پاکستان: تا به حال هیچگاهی در تاریخ ...»

دوباره دراز زیر کمپل می پوشاند. یک بازو، نیمه خالی است. "تلك پنهان روسی"، همشیره می گوید: یک ماین ازین پسر هر دو دستش را پاره پاره ساخته است. دست راست را با تمام قسمت پائین بازو تا آرنج. جنگ حتی

اطفال را هم سالم نمی ماند. " دام های مهلک"، ماین های پوشیده است. این ماین ها، بدترین وسیله جنگی است، که قدرت اشغالی شوروی بوسیله آن، تلاش می ورزد تا خواست مقاومت افغان ها را در هم کوبد: ماشین جهمی دلفریب را بشکل قطی گوگرد، قلم خودکار، ساعت بند دست، که بوسیله طیارات با پرواز کم ارتفاع، با حجم زیاد

(\*): «تجهیز شده موترسیکل های تولید شده در آلمان»



.. waren Eroberer so verhaßt: Afghanische Widerstandskämpfer bei Herat\*

ا (... اشغالگران چنان منفور بوده اند: "جنگی های مقاومت افغان" \*)

بر سر سرک ها و دهات فرو می ریزند. میکانیزم عدم فعالیت، در ورود فشار و ضربه مانع انفجار می گردد، فقط وقتی از زمین بلند کرد، فیوز برای انفجار فعال می شود. بدترین نوع، "دام مهلک" از سلسله "طوطی های سبز"، گنجشک پلاستیکی، بندرت بزرگتر از یک مشت اطفال است، با پا های تخته چوبی، با هدف مناسب استفاده از آن، "دستکاپا پتیس"، "گنجشک برای اطفال".

"هدف گیری ماین ها اولتر از همه بر ضد مردمان ملکی است"، اینرا پروفیسر جمیل احمد، جراح در شفاخانه "لیدی رییدینگ" (Lady Reading Hospital) در پشاور می گوید. "زیرا آنها مجاهدین را به طرز دیگر نمی توانند خورد سازند، تلاش می کنند، آنها را با ترور، و بی روحیه ساختن علیه مردم، تهداب را ویران کنند." پروفیسر جمیل (Dschamil) بطور اوسط، سه تا چهار قربانی "دام مهلک" (Booby-trap) را در هفته، عملیات می کند. "لیکن به حد اعظمی، هر چهارم مجروح به فرار در عبور از سرحد موفق می شود. در افغانستان تداوی و معالجه نمی شوند."

در کمپ های مهاجرین در جوار سرحد، رگبار قصه های قساوت و بیرحمی روسی شنیده می شود. "سرخ ها"، گویا اسیران را دست و پا بسته زیر تانک می اندازند و یا در "شکر دره" در غار ها و سوراخ ها "غاز زهری" پاشیده اند. در دره "کنر" در شرق افغانستان، مدعی می شوند که مزارع را با مواد کیمیائی ای سوزنده بی حاصل ساخته اند. جوی ها و کانال های آبیاری را هموار ساخته اند و رمه های گوسفند را با تفنگ های ماشیندار درو

مانند، نابود کرده اند. بیست (۲۰) سال دوام خواهد کرد، تا در دره "کنر" انسان ها دوباره زندگی بتوانند. لیکن شاهد عینی را برای همچو جنایت و تبهکاری نمی توان یافت.

طبیعی است که رهبری جنگی "مجاهدین" هم به هیچ مفهومی با روح میثاق "ژینو" و نظم جنگ زمینی "هاگ"، مطابقت ندارد - و برای این مورد حتی شاهد وجود دارد. در مزار شریف بطور مثال چریک های اسلامی سه عسکر روسی را در پایه چراغ سه روز آویزان گذاشته اند. در دره "کنر" چشمان یک گروپ تار و مار شده اتباع شوروی را سیخ (نوک تیغ) زده و بعد از آن عساکر را یک لایخ بلند به پائین تپله کرده اند.

«همشیره شفاخانه، "نیلی رحیم پنجشیری" (Nili Rahim Pandscheri) که یک سال طولانی در شفاخانه اکادمی



Sowjetische Hubschrauber auf dem Flugplatz Kabul\*: „Ungläubige fremde Teufel“

(« هلیکوپترهای شوروی در میدان کابل \* کافران بیگانه شیطان » : بخاطر حفاظت از سردی پوشانیده شده)

نظامی در کابل، کار می کرده است بسیاری از قربانی های ترور مجاهدین را دیده است، و معالجه کرده است. بسیاری از اجساد، پس از فرارش به "دهلی جدید" می گوید، که با دم تبر و یا تیغکارد، ناقص و پلید کرده شده بودند. او عساکر افغان و روس را دیده است، که آلت های وجود آنها قطع شده و چشم های آنها را از کاسه سر بیرون کشیده، قسمت بالائی جسم بدن آنها را پوست کرده بودند. در یکتعداد از ۳۵ عسکر شوروی، که در جنگ ها نخست در دره پنجشیر اسیر گرفته شده و بعد به قتل رسیده بودند، در وجود زنده قسمت های یک زنجیر را از بینی آنها تیر کرده بودند. کینه پر حرارت "سبز" بر ضد سرخ ها (سبز برای بیرق پیغمبر)، بطور آشکارا، از روحیه جنگی وطنپرستانه، که در برابر اشغالگران افغانستان، در سده های پیشین، برخورد کرده اند، تجاوز نشان می دهد. روس ها اشغالگران ساده و بسیط نیستند، بلکه بیگانگان کافر شیطان اند، " **که با تناقض با عیسویان و مسلمانان، اقلایک کتاب هم ندارند** "، این طوری است که **گلبدین حکمتیار، امیر سازمان گوریلانی "حزب اسلامی" فورمولبندی کرده است.**



به منظور شکستادن این دیوار از برابر بشریت، نماینده صلیب سرخ سوئیس، «بین کوروایزر» (Jean Courvoisier) در آغا جنوری، تلاش ورزیده است، تا اگر شود که در اسلام آباد یک کمپ اسرا را اعمار کند - لازم می دانسته است که مخالفین در آینده، حبس شوند، نه اینکه فوراً به قتل برسند.

لیکن پاکستانی ها رد کرده اند. آنها نمی خواهند علاوه بر کمپ های مهاجرین، کمپ های اسرای جنگی را هم اعمار کنند (چرا نه؟ مترجم) و برای "مجاهدین" مانند همیشه فقط یک روس مرده، یک روس خوب بوده است "میشا و چوچه روس کشور ما و عزت ما را ربودند" "نجیب الله پوئیگ" (Najibullah Puig) می گوید، آمر کمپ "حزب اسلامی" در میرامشار، "ما می خواهیم آنها را بکشیم و در غیر آن هیچ". مهاجرین با لباس های پاره



آنها، می لرزند و در برابر سردی سخت هیچ حفاظت ندارند، با لرزش و تکان. برای "چوچه روس"، که "افغان چوچه روسی و میشا" - آنچه مانند "ایوان" (Iwan) یاد می شود - هیچ نوع عفو مجاز نخواهد بود. نهایتاً روس ها، خود شان هم هیچ اسیر نمی گیرند. نجیب الله باید بداند. او بزرگوارترین قاتل روس در

میرامشار شناخته شده است - با وجود آنکه طبیعتاً سوراخها و یا خط خوردگی ها، درز میله تفنگچه ماشیدار "تامسن - ام پی" (Thomson-MP) او، به همان اندازه قوت ثبوت دارد، مانند لیست برندگی (پیروزی) محارباتی که "حزب اسلامی"، به ژورنالست های غربی بدون قیمت در تاقچه پستی هتل فرو می برند. لیکن نجیب الله باز هم کم از کم می تواند ثابت کند که با دشمن تماس داشته است - آنچه او را از یک بخش خوب مأموران در پشاور مغایر می سازد.

"همه را خودش غارت کرده است."، مغرورانه می گوید و نشان های ظفر و غنایم خودش را خریطه پُشتی نخ کنان، که با نام ها بر آن دوخته شده است، بیرون می کشد. "ولفگنگ پیگولایت" (Wolfgang Peguleit)، "هیرنه" "آلمان غرب" (Herne, West Germany). بر زمین ریگی پیشروی خیمه خود: یک کارت شناسایی شوروی، با یک سوراخ در وسط، که آدم می تواند فقط نام اولی (قبلی) "پیوتر دانیلویچ" (Pjotr Daniilowitsch) را بخواند. یک تصویر فامیلی با چوکات پلاستیکی، با اهدای یک خرسک بازیچه، ساخت مسکو، تقریباً به بزرگی یک "طوطی سبز"، اما طبیعتاً بدون مواد منفجره.

نجیب الله به پیروزی نهائی هیچ نگران نیست. "آنها سلاح های قویتر دارند، لیکن ما قلب های قویتر داریم آنها تفنگ های آنها را دور می اندازند، و می گریزند، وقتی صدای تفنگ های ما را می شنوند" با این کلمات "تامسن" را از شانه رها نموده و بسوی رُمه بز های سیاه در حالت گذر، فیر (شلیک) می کند. جمعیت مردم، مکث می کنند: "مرگ بر روس، مرگ بر روس" (Magbar russ, margbar russ) (توجه: گزارشگ علاوه از اینکه تلفظ را با حروف لاتینی می نویسد، ترجمه آنرا هم، بزبان آلمانی ذکر کرده است: مترجم). (این ماشیدار که نامش را ژورنالست در متن یاد کرده است، از "انترنت" خدمت خوانندگان محترم، تقدیم است: مترجم)

بعد یک گروهی از (PR-Jungfern) پیش می‌شوند و سرود مجاهدین را به آواز می‌خوانند: "مومند شوهر نو من، اگر تو در جنگ بمیری، ترا در چادرشال زیبای خود می‌پوشانم." " آدم می‌تواند هم چنان بدین ترتیب که در چمنزار زندگی می‌کند و یک "روزلاین" (Röselein) ("گلابک") را می‌سراید، یکی از عساکر قوای هوایی آلمان غربی ادعا می‌کند، که در پرواز خیمه و کمپل برای مهاجرین برده اند.

این سرود، طوری آواز می‌دهد که سرود خوانان، برای مسافری در تمام کمپ‌های - افغانها همراهی می‌کنند:

"مرگ بر روس ها، مرگ بر روس ها ..."

اینکه چه تعدادی از روسها، حقیقتاً کشته شده اند، درین ۱۲ ماه از زمان اشغال، نمی‌توان گفت. ۱۵۰۰۰ را «مجاهدین» مدعی می‌شوند. کمتر از یک هزار فرمانده کل شوروی در کابل می‌گوید. به اطمینان کامل که «مجاهدین» یک چندین چند، بیشتر افراد را از دست داده اند. تنها، تعیین کننده در جنگ تلفات دو طرف نیست. در دسمبر بار دیگر یک تهاجم بزرگ نامنهاد، شورشیان براه افتاده است - چهارم یا پنجم، از زمان آغاز جنگ. خود در قرارگاه شورشیان در پشاور، هیچ کس، این محاسبه را ندارند که یک نفوذ و رخنه در مقابل رخ خواهد داد. لیکن آدم راضی است که به سرخ بزرگ کم از کم نشان می‌دهد که "مجاهدین" منصرف نشده اند. این جنگ را تحت شرایط کنونی، هیچ یکی از هر دو طرف، نمی‌تواند ببرد. سرخ و سبز هر دو در ارزیابی و قضاوت وضعیت تاکتیکی، با تعجب، به یک نظر اند: برای مجبور ساختن به زانو زدن "مجاهدین"، "کریمل" (Kreml) باید با قوت تسلیح بعدی در پیش گیرد و یک لشکرکشی سریع ۸۵۰۰۰ نفری را به ۳۰۰۰۰۰ مرد ارتقاء بخشد.

انشاء الله، "منگل حسین" (Mangal Hussein) از "هینت مدیره حزب اسلامی"، " آنها، خدا را شکر دیگر خلق ها را باید در کشت نگهدارند." درین اثناء هر یک علیه دیگر، تا حد ای می‌تواند می‌جنگد، و امید می‌کند، که مخالف کدام وقت میل به جنگ را از دست می‌دهد.

این دوازده گروه گوریلائی که در پشاور مقر اختیار نموده اند، قریب همه با هم بسرحد کارد و گوشت در برابر همدیگر در خصومت و دشمنی، قرار دارند. اکثریت آنها در دو جبهه جنگ، درگیر اند: آنها یک جنگ علیه روسها را به پیش می‌برند و جنگ دیگر را علیه رقیب. علاوه از آن، در همه جا جنگ های خصوصی فامیل های بزرگ جریان دارد.

جای تعجب نیست، که نه بخش کارمندان "مجاهدین" در پشاور، و نه هم کارمندان مخفی شوروی می‌دانند، که طول جبهات جنگ، چگونه ادامه دارد - اگر چنین چیزی وجود داشته باشد.

تلاش هائی که طیف وسیع و رنگارنگ احزاب جنگ داخلی - از "حزب اسلامی" روشن شده تا اتحادیه های جنگی دست راستی دینی از نوع "آیت الله" - را در یک اتحاد جنگی، تحت یک رهبری در آورند، همه به نکامی انجامید. مدت کوتاهی قبل از عید عیسوی، یک کشتی حامل اسلحه از عربستان سعودی، از کراچی دوباره بسوی جدّه، به بخار آمد و به شناوری پرداخت، به غیر از اینکه بارش را تخلیه کرده باشد: آدرس دریافت کننده، بر یک کلید توزیع، نه توانستند، به موافقت دست یابند.

"منگل حسین" (Mangal Hussein)، باور و اطمینان خود را به پیروزی با احتیاط بیشتر از "نجیب الله"



« دوکان فروش اسلحه در دره (Darrha) پاکستانی: هیچ یک از دو جانب برده نمی تواند. »

(Nadschibullah) افاده می کند، جنگی جبهه: "طبیعی است که ما پیروز می شویم. مردان ما در همه ولایات کشور به حمله متوسل شده اند. لیکن در نظر بگیرید: ما با اسلحه پدران ما علیه سلاح های یک قدرت بزرگ می جنگیم". اغلباً آنها، با شکم خالی می جنگند. ستراتیژی زمین سوخته، ذخایر افغانی را در اطراف کشور از بین برده اند. «نان و مرمی پیاور»، بر نوار تایپ ضبط صوت وجود داشت، که مهاجرین افغان، کوتاه قبل از عید عیسوی، به فرستنده "رونالد ریگن" (Ronald Reagan) پیشکش نموده اند. طبیعتاً مجاز است، که یک کمی بیشتر باشد. طبیعتاً مجاز است که کمی بیشتر باشد. راکت های زمین به هوا، بطور مثال که مجاهدین توسط آن تهدید ترسناک، "سگ های پرواز کننده" ("fliegende Hunde") را مانع شده می توانستند - "گوریلا ها" چنین نام می دهند. "هلیکوپتر" های جنگی سنگین ضد مرمی شوروی. "منگل حسین" (Mangal Hussien) می گوید: "یک چند جوهره (جفت) بار موثر از راکت های - "اس ای" (Sa -Raketeb)، مانند آنچه که افریقائی در بوته زار ها دارند - این کافی خواهد بود". نه که، راکت ناگهان در مارکیت خاکستری کمیاب شده باشد. بلکه فقط از طریق موانع سیاسی ای که رئیس دولت پاکستان، "ضیاءالحق" (Sia - ul Hak) در راه تدارکات، برای شورشیان افغان ایجاد نموده است، نمی آید. مصر و عربستان سعودی بصورت کافی، جنس با بهترین کیفیت را عرضه می دارند. اما "ضیاء" فقط اسلحه خفیف را به کشورش اجازه می دهد. "منگل حسین" بطور تحقیر آمیز می گوید: "او از روس ها واهمه دارد". طبیعی است که ترس دارد، و اینرا هم نه بدون دلیل. شورویها، از هر جهت امکاناتی را در اختیار دارد، تا پاکستان را از بخش پر زحمت حفظ تعادل صلح داخلی آن، بیرون سازد. آنها می توانند، شورشی های بلوچ (Belutschen) علیه اسلام آباد، تقویت نمایند و یا دشمن - میراثی پاکستان، هندوستان را به فعالیت های مسلحانه در سرحدات تکان دهد.

برای اینکه نمایش داده شود که خود را در تلاش های حفظ آرامش نمی تواند در خط سرحدی محدود نگهدارد، فرماندهی عالی، چندین بار، دسته هایی از "هیلیکوپتر های" سگ های پرواز کننده" ("fliegende Hunde") آثرا، در آنطرف، در داخل پاکستان به پرواز فرستاده اند. با این کار هم چنان پاکستانی ها کشته شده اند. لیکن ضیاء (Sia) هدایت یک شلاق اعتراض را کافی دانست. بدین ترتیب، پاکستان این خدمت دوستی را در امر اسلام با سنگینی، حمل می کند. جنگ داخلی افغانستان، یک موج فرار را ایالت های نزدیک سرحد، باعث شده است، که برای باشندگان دهات تهدید آمیز بنظر می رسد. در بسیاری از دهات، پاکستانی ها، از دیر زمان در اقلیت هستند. تشنجات بین باشندگان ثابت مسکن و مسافری ای که به محلات آنها، سفر کرده اند، به تراکم مواد منفجره اجتماعی، می افزاید - که از آن، پاکستان بدون مهاجرین، حاضراً، اضافه از کافی دارد.

یک و نیم میلیون مهاجر و هم چنان یک بخش بزرگ جبران ناشده پشتون ها، که خود آنها را با وفاداری مبالغه آمیز تقدیر نمی خواهند، مجبور اند، تا دولت را طویل المدت، بی ثبات سازند. در حلقهات پشتون ها، بار دیگر با علاقمندی بیاد می آورند که شهر جبهه یی پشاور، در قرن هژده، باری هم، مقر زمستانی پادشاهان افغانستان بوده است. بندرت بزرگتر از یک مشت اطفال است، با پایهای بریده و بال های قابل حرکت دادن. بمب منفجر می شود، وقتی بال شور داده شود و یا به حرکت آورده شود.

از طریق اسلام آباد، یک شبخ طرز دید و خیال و همناک پخش می شود: "یک دولت نیمه خود مختاری فراریان"، در مشابهت با طرح در لبنان، جایی که سیاست و قانون با "کلشنیکوف"، ساخته می شود.

خیال؟ جایی که مهاجرین افغان اکثریت اند، در حال حاضر، همین امروز، احساس سالم قوم قدرت را دهل (طبله) و متعصبین و خرافات پسند ها حکومت می کنند. دختران از سمت مکت لت و کوب می شوند. زنها مجبور اند، دوباره چادری (نقاب) بپوشند. تعداد زیادی از مکاتب، که در آنها، تدریس مشترک برای پسران و دختران، از جانب اقتدار دولتی برای تدریس جبراً کشانده شده اند، شبانگاه به شعله های آتش کشانده شده است. حکومت ضیاء (Sia) به مهاجرین دوصد (۲۰۰) مارک میلیون اعانه داده است. این هم ممکن است، به این علت که این سفر کوچ ها از طریق سرحد قطع نمی شده است. هر ماه - متناسب با شدت محاربه - در محل کمک به مهاجرین در پشاور بین ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نو آمدها، ثبت می گردد. حکومت افغانستان می گذارد که کوچ کنند. حکومت علاقمند آن نیست، که جریان مهاجرین را متوقف سازد، که هر سال یک سوراخ بزرگی را در دخل دشمن و شیطان بزرگ، ضیاء (Sia) می دراند.

در پشاور و کویته، سازمان های مهاجرین وسعت یافته اند، که در مقابل پیش پرداخت یک انتقال را بدون تکلیف تضمین می کنند. جمعاً برای سه نفر بالغ، ۳۵۰۰۰ افغانی، معادل ۱۵۰۰ مارک. سفر با سرویس تا جلال آباد، ادامه سفر با قاطر و رهنمای محلی و ساحه شناس، با بسته های توشه و نان راه، همه شامل قیمت است و اطفال تا سن ۱۰ سالگی، مفت سفر می کنند.

کسی که پول دارد، می تواند برای خود از دفتر "حزب اسلامی"، یک پاسپورت سفر اصل افغانی خریداری کند و - اگر باز هم، پول دارد، همیشه - بسمت اروپا به فرار ادامه دهد.

مسکونین یا بومی ها هم چنان با میل از خدمات استفاده می کنند.

از زمانی که حکومت آلمان در بن ویزه را بر پاکستانی ها جبری ساخت، "واسطه های کار یابی" هم چنان از "حزب اسلامی" خریداری می کنند، که پاکستانی ها از طریق برلین - شرق، به جمهوری اتحادی آلمان، قاچاق می شوند.

همبستگی انسانها در غرب با قربانیا اشغال شوروی، قسماً راه های عجیب و غریبی را در پیش می گیرند. در یک گدام اموال در قریب مدار شهر پشاور، سازمان کمکی ملل متحد برای مهاجرین، انواع مختلف امادگی کمک را دپیو

کرده اند، که نمی توانند از آن فارغ شوند: شصت (۶۰) تَن «رُب» ("کیچاپ") بادنجان رومی، یک چند صد بکس دستی (کیف اسناد)، صندوق های بوت کوری پ (اشنه) بلند و لباس های دعوت "کوکتیل" (Coctail). و "محموله" ارسالی طبی جهان، "آی ان سی" دیترایت ("World Medical Relief Inc. Of Detroit")، گرفته نمی شده است. برای مهاجرین گرسنه، شانزده هزار (۱۶۰۰۰) قطی پودر لاغر سازی وقف کرده اند.

کمک آلمان به گرسنگان کم از کم سیر می سازد - ولو اینکه همیشه فوری رخ نمی دهد. یک محموله "بوینگ"، شیر پودری، در پشاور در آغاز با سرگردانی روبرو گردید زیرا افغانهای موهوم پرست و خرافاتی به حکایاتی گوش داده اند، که شیر پودری ضعیف و نا توان (impotent) می سازد. مبتکر اصلی این شاخه، گفته می شد که گویا یک کارمند یک سازمان کمکی برتانوی بوده است، که گرسنگان خود آنها را می خواست اند، سیر سازند.

اما با یک حيله و نیرنگ آلمانها، شیر پودری را، باز هم به مرد زسانید. آنها از میله های آهنی و ورقه های فولادی، دو ماشین را ساختند، که بوسیله آن، پودر را با آب منحل می گردد. یک رسام نا شناس "گرافیک"، با تباشیر سفید، بر ماشین نوشت، "شیر از گاو های آهنین (ahmin)- (چون بزبان آلمانی تکرار نوشته شده است، فقط دقیق یک اشتباه تایپی "ام" بجای "ان" رخ داده است. : مترجم) (هفتنامه "شپگل"، شماره ۱۰ سال ۱۹۸۱ م، موزخ دوم مارچ)

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«ما با اسلحه پدران ما می جنگیم»

Yusufi\_akbar\_64\_ma\_ba\_aslaha\_i\_padaran\_me\_jangem.pdf